Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 8, Autumn 2022, 271-295
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35828.2208

Iran's Foreign Policy in Hassan Rouhani's Administration

A Critical Review on the Book *Iran's Foreign Policy after the Nuclear Agreement Politics of Normalizers and Traditionalists*

Ali Bagheri Dolatabadi*

Malek Avarideh**

Abstract

The purpose of this study is to critique one of the latest works on Iran's foreign policy by Farhad Rezaei. The questions of the research are: Has the author of the book could survey the subject in a scientific method? How much of the collected data has validity and the results of the book are reliable? To what extent has this work been able to answer the ambiguities and questions in the minds of Iranian and foreign audiences and be effective? To answer the above questions, first, the main idea of the different chapters of the book has been addressed and criticized. Then, in two separate sections, the book is criticized in terms of content and form. Each of these sections includes two sub-headings: the book's strengths and weaknesses. In the end, the authors stated their general evaluation of the book. The research methodology is descriptive-analytical and conducted by library-based data.

Keywords: Iran's Foreign Policy, Normalizers, Traditionalists, Nuclear Agreement.

* Associate Professor of International Relation, Faculty Member of Yasouj University, Yasouj, Iran (Corresponding Author), abagheri@yu.ac.ir

** PhD Candidate in Political Science, Yasouj University, Yasouj, Iran, malek.avarideh@yahoo.com

Date received: 14-06-2022, Date of acceptance: 28-09-2022

پژوهش‌نامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامهٔ علمی (مقالهٔ پژوهشی)، سال ۲۲، شمارهٔ ۸، آبان ۱٤۰۱، ۲۷۳ - ۲۹۵

سیاست خارجی ایران در دولت حسن روحانی:
نقدی بر کتاب
سیاست خارجی ایران بعد از توافق هسته‌ای: سیاست‌های عادی‌سازان و سنت‌گرایان[1]

علی باقری دولت‌آبادی*
مالک آوریده**

چکیده

هدف پژوهش حاضر نقد یکی از جدیدترین آثار نگاشته‌شده دربارهٔ سیاست خارجی ایران نوشتهٔ فرهاد رضایی است. سؤالات پژوهش حاضر عبارت‌اند از: آیا نویسندهٔ کتاب توانسته است به‌شیوه‌ای علمی موضوع موردپژوهش را بررسی نماید؟ داده‌های استفاده‌شده تا چه حد واجد خصوصیت روایی و نتایج گرفته‌شده از پژوهش تا چه میزان از پایایی لازم برخوردار هستند؟ این اثر تا چه حد از کارآمدی لازم برای رفع ابهامات و پرسش‌های موجود در ذهن مخاطبان ایرانی و خارجی برخوردار است؟ برای پاسخ به سؤالات فوق، ابتدا ایدهٔ اصلی نویسنده در فصول مختلف کتاب بیان و نقد شده است. سپس، در دو بخش مجزا کتاب موردنقد محتوایی و شکلی قرار گرفته است که هرکدام دربرگیرندهٔ زیرعنوان نقاط قوت و ضعف کتاب است. درپایان نیز ارزیابی کلی نویسندگان از کتاب بیان شده است. روش مورداستفاده توصیفی ـ تحلیلی بوده و داده‌های لازم به‌شیوهٔ کتاب‌خانه‌ای گردآوری گردیده است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی ایران، عادی‌سازان، سنت‌گرایان، توافق هسته‌ای.

* دانشیار روابط بین‌الملل، عضو هیئت‌علمی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسندهٔ مسئول)
abagheri@yu.ac.ir
** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، malek.avarideh@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱٤۰۱/۰۳/۲٤، تاریخ پذیرش: ۱٤۰۱/۰۷/۰٦

۱. مقدمه

بررسی سیاست خارجی ایران یکی از موضوعات جذاب برای پژوهش‌گران و تحلیل‌گران مسائل خاورمیانه بوده است. به همین دلیل، حجم آثاری که دراین‌خصوص منتشر شده است بیش از آثاری است که به بررسی سیاست خارجی افغانستان، ترکیه، قطر، یا سایر کشورهای منطقه پرداخته‌اند. جایگاه ژئوپلیتیک، اهمیت استراتژیک، تاریخ کهن و باستانی، و تأثیرگذاری بالای ایران در رخدادهای منطقه‌ای ازجملهٔ دلایل این توجه بوده است. آن‌چه طی پنج سال گذشته ایران را بیش‌تر در محور توجهات بین‌المللی قرار داده است توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۱+۵ است. گروهی از کشورها هم‌چون عربستان، بحرین، امارات، و اسرائیل منتقد این توافق و برخی دیگر هم‌چون عراق، قطر، لبنان، و عمان از آن استقبال کردند (Khatib 2020: 3). محور این مخالفت‌ها بر سر یک گزارهٔ بنیادی بود: آیا این توافق رفتارهای منطقه‌ای ایران را تغییر خواهد داد؟ آیا رهبران ایران به‌سمت عادی‌سازی روابط با غرب پیش خواهند رفت؟ قرارداشتن ریاست‌جمهوری ایران در دست جناحی که خود را اعتدال‌گرا و طرف‌دار تنش‌زدایی با غرب می‌داند چه تأثیری در آیندهٔ سیاست خارجی ایران خواهد گذاشت؟ یافتن پاسخ این سؤالات موجب گردیده تا دغدغه‌ای برای مرکز مطالعات ایران در آنکارا و انتشارات خاورمیانهٔ امروز پدید آید تا با همکاری کمپانی اسپرینگر (Springer) کتابی با نام *سیاست خارجی ایران بعد از توافق هسته‌ای (سیاست‌های عادی‌سازان و سنت‌گرایان)* (*Iran's Foreign Policy after the Nuclear Agreement Politics of Normalizers and Traditionalists*) را توسط یکی از تحلیل‌گران ارشد این مرکز و استاد مدعو دانشگاه یورک کانادا، فرهاد رضایی، به زیور طبع آراسته سازند. آن‌چه این اثر را از دیگر آثار منتشرشده متمایز و حائز توجه می‌سازد به چند عامل بازمی‌گردد: نخست، اهمیت مؤلف کتاب به‌عنوان فردی که سال‌هاست در حوزهٔ سیاست خارجی ایران قلم می‌زند و بسیاری از مقالات ایشان توسط ناشران بین‌المللی هم‌چون نشنال اینترست، ژورنال بریتانیایی *مطالعات خاورمیانه*، مجلهٔ *امور بین‌الملل*، مجلهٔ *تجزیه‌وتحلیل دفاعی کره*، *شورای آتلانتیک*، و دیگر مجلات خارجی انتشار یافته است (Rezaei 2015, 2017, 2019). دوم، استنادهایی است که مراکز بزرگ ایران‌شناسی در سراسر جهان به آثار فرهاد رضایی می‌دهند (Rezaei 2019: xi). سوم، مرکز مطالعاتی ایران در ترکیه به‌عنوان مرکزی که تمام توجه خود را به جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی ایران معطوف

کرده و خروجی آثار آن موردتوجه محققان به‌خصوص دانشجویان و استادان علوم سیاسی در ایران و حتی فراتر از ایران قرار گرفته است (مرکز مطالعات ایران در آنکارا ۲۰۱۷: ۱).

مطالعهٔ کتاب که به زبان انگلیسی نشر یافته و هنوز به فارسی ترجمه نشده است مجموعه‌ای از سؤالات را به ذهن متبادر می‌سازد؛ سؤالاتی که دغدغهٔ ذهنی نویسندگان گردید تا در مقام یافتن پاسخ‌های آن برآیند عبارت بودند از: آیا نویسندهٔ کتاب *سیاست خارجی ایران بعد از توافق هسته‌ای* توانسته است به‌شیوه‌ای علمی موضوع موردپژوهش را تحلیل نماید و به هدف ترسیم‌شده برای نگارش کتاب نائل آید؟ داده‌های استفاده‌شده تا چه حد واجد خصوصیت روایی و نتایج گرفته‌شده از پژوهش تا چه میزان از پایایی لازم برخوردار هستند؟ این اثر تا چه حد از کارآمدی لازم برای رفع ابهامات و پرسش‌های موجود در ذهن مخاطبان ایرانی و خارجی برخوردار است و می‌توان به آن اتکا و استناد کرد؟ برای این منظور از روش نقد استنادی ـ تحلیلی بهره گرفته شد.

۲. معرفی اجمالی کتاب

فرهاد رضایی، در سال ۲۰۱۹م، کتابی را با عنوان *سیاست خارجی ایران بعد از توافق هسته‌ای (سیاست‌های طرف‌داران عادی‌سازی روابط و سنت‌گرایان)*، در ده فصل، شامل نه فصل اصلی و یک نتیجه گیری، در ۲۶۱ صفحه، به رشتهٔ تحریر درآورده است. نویسندهٔ کتاب در فصل نخست (ص ۱–۲۱)، که تحت عنوان «نظم سیاسی توافق‌شده و ساخت سیاست خارجی ایران» از آن یاد می‌کند، به بررسی سیستم سیاسی که درپی انقلاب در ایران شکل گرفته است می‌پردازد. او معتقد است که سیستم سیاسی ایران ریشه در اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) و به‌طور خاص دو کتاب *کشف‌الاسرار* و *ولایت فقیه* دارد؛ آثاری که به‌زعم نویسنده درپی ایجاد یک سیستم سیاسی مقتدر با رهبری مذهبی در رأس آن بوده‌اند. برخلاف آن‌چه نویسنده تلاش دارد با شباهت‌سازی بین نظام سیاسی ایران و آلمان نازی و شوروی در این قسمت ترسیم سازد و یا آن را «ظاهر دموکراتیک» بخواند باید گفت تصویر ارائه‌شده از نظام سیاسی ایران در این بخش ناقص و مبتنی‌بر واقعیت‌ها نیست. او در هیچ‌جا به نظام تقسیم قوا در ساختار قانون اساسی ایران و این واقعیت که امام خمینی (ره) ادارهٔ امور کشور را به رؤسای جمهور و نخست‌وزیر سپردند و صرفاً به نظارت بر امور پرداختند اشاره‌ای نکرده است. لذا، یک خوانندهٔ غربی همان نقشی

را که لنین و استالین در شوروی برعهده گرفتند از امام خمینی (ره) در ذهن خود ترسیم می‌کند که به‌هیچ‌وجه با واقعیات سیاسی جامعهٔ ایران انطباق ندارد. این درحالی است که بنیان‌گذار انقلاب بارها اشاره کردند من در نظام سیاسی «یک رأی و نظر» بیش‌تر ندارم و حتی به صدور «حکم حکومتی» به آیت‌الله خامنه‌ای برای انتخاب مجدد میرحسین موسوی به نخست‌وزیری نیز حاضر نشدند (میردار ۱۳۸۷: ۱–۲؛ امام خمینی ۱۳۶۷: ج ۲۱، ۱۲۳).

رضایی، درادامه، با اشاره به اصل ۱۵۰ قانون اساسی، از سپاه پاسداران به‌عنوان نگه‌بان انقلاب و دستاوردهای آن و هم‌چنین مجری صدور انقلاب نام می‌برد. رضایی بر این باور است که سپاه طی چهل سال گذشته از راه تأسیس نهادهای بزرگ اقتصادی روزبه‌روز قدرت بیش‌تری یافته است (Rezaei 2019: 10). وی در کنار نام سپاه پاسداران از نهادهای دیگری مثل بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، و امور ایثارگران نام می‌برد و مجموع آن‌ها را نیروهای خودسر (parastatal) درمقابل دولت نام می‌گذارد، که با قدرت اقتصادی و سیاسی خود «نه‌تنها مانع انجام حکم‌رانی خوب شده‌اند، بلکه به‌طور کلی حکومت‌داری را دشوار کرده‌اند» (Rezaei 2019: 5). صرف‌نظر از استفادهٔ نابه‌جا از واژهٔ «خودسر» برای این نهادها، که القاکنندهٔ قانون‌گریزی از سوی آن‌هاست و باز با واقعیت تطابق ندارد، نویسنده هیچ شاهدی برای اثبات ادعای خود ارائه نمی‌نماید؛ این‌که این نیروها کجا و چگونه مانع حکم‌رانی خوب شده‌اند؟ و این‌که چه میزان از قدرت کشور در دست قوهٔ مجریه و چه میزان در دست این نهادهاست و حیطهٔ اختیارات قانونی آن‌ها چه‌قدر است و چگونه هم‌پوشانی پیدا می‌کنند؟

نویسنده، در قسمت آخر این فصل، با ذکر تفاوت‌ها و شباهت‌های بین ایدئالیسم و واقع‌گرایی می‌نویسد که رئالیست‌ها با اعتقاد به جهان آنارشیک عمل‌گرایی و عقلانیت را برای دولت‌ها پیش‌نهاد می‌دهند، اما ایدئالیست‌ها بر نیت خوب دولت‌ها تأکید دارند و معتقدند که سیاست داخلی باید راه‌نمای سیاست خارجی قرار گیرد. آن‌ها، درنهایت، همکاری بین دولت‌ها را پیش‌نهاد می‌دهند. او می‌گوید نظم سیاسی شکل‌گرفته در ایران را «نمی‌توان با مفهوم بازیگر واحد یک‌سان دانست و آن را در نظریه‌های روابط بین‌الملل جای داد». پس، باید به «شناسایی عناصر ایدئالیسم و خردگرایی در تفکر سیاست خارجی ایران» همت گماریم. بنابراین، او مدعی است، به‌استثنای دورهٔ احمدی‌نژاد، تفکر ایدئالیست در حوزهٔ نیروهای خودسر، درحالی‌که رئالیسم در حوزهٔ مقابل، یعنی دولت، بیش‌تر رواج داشته است.

در این قسمت نیز، نویسنده مشخص نمی‌سازد چگونه این شاخص‌ها را بر مصادیق انطباق داده است؟ این ارزیابی مربوط به کدام بازهٔ زمانی و مکانی است؟ به همین دلیل نیز، ارزیابی‌های فردی و سلیقه‌ای او جای ارزیابی‌های علمی در اثر را گرفته و امام خمینی (ره) در دایرهٔ آرمان‌گرایی و آیت‌الله خامنه‌ای در «حرکت مداوم بین ایدئالیسم و واقع‌گرایی» جای گرفته‌اند.

نویسنده، در فصل دوم (ص ۲۱–۵۰) که با عنوان «ایران و ایالات‌متحده؛ فراز و فرود تنش‌زدایی جزئی» از آن یاد می‌کند، با شرح ریشهٔ نظری اختلافات دو کشور، به بررسی تحریم‌ها و آثار آن‌ها در اقتصاد ایران می‌پردازد و توافق‌نامهٔ برجام را نقطهٔ اوج مبارزه میان دو گروه میانه‌رو و اصول‌گرا در کشور معرفی می‌کند (Rezaei 2019: 23-25). او در این فصل نیز گناه قطع روابط ایران و آمریکا را بر دوش رهبر انقلاب و تفکرات سیاسی ایشان انداخته و به خواننده توضیح نمی‌دهد که اگر قرار بود این روابط وجود نداشته باشد چرا رهبر انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آن را اعلام نکردند؟ و یا همانند روابط ایران و مصر در یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸ خواستار قطع آن نشدند؟ (امام خمینی ۱۳٦۷: ج ۷، ۱٦۸) و چرا و چگونه این روابط در سال ۱۳۵۹ش قطع شد؟ او توضیح نمی‌دهد که چگونه همان شخصیت‌هایی که بعدها پایه‌گذار جریان اصلاح‌طلبی در ایران و به‌بیان نویسنده «عادی‌سازان» گردیدند به قطع روابط دو کشور کمک کردند؟ چگونه در جریان انتخابات مجلس سوم شورای اسلامی در سال ۱۳٦۵ش مجمع روحانیون مبارز، که ازقضا به گروه اصلاح‌طلبان تعلق دارد، پرچم استکبارستیزی را بر دوش گرفت و با این حربه رقبای سیاسی خود را پس زد؟

نویسنده حتی درخصوص برجام نیز حاضر نیست برای اشتباهات در نگارش متن سند و درنظرنگرفتن ضمانت‌های حقوقی لازم برای پیش‌گیری از نقض عهد آمریکا سهمی قائل گردد و یا خوش‌بینی به غرب و طرف‌های مذاکره‌کننده را موردانتقاد قرار دهد. درعوض، او می‌کوشد تا تقصیر برهم‌خوردن توافق را به پای سنت‌گرایان و تقابل آن‌ها با عادی‌سازان بنویسد. وی توضیح نمی‌دهد که سهم بازیگران منطقه‌ای (عربستان و اسرائیل) و تحولات داخلی آمریکا (به‌قدرت‌رسیدن ترامپ) در شکست برجام چه میزان بوده است!

رضایی در فصل سوم (ص ۵۱–۸۱)، با عنوان «ایران و روسیه؛ تکمیل محوری برای شرق»، با ارائهٔ تاریخچه‌ای از روابط دو کشور، از نگاه ویژهٔ محمود احمدی‌نژاد به شرق برای رهایی از آثار تحریم‌های غرب سخن می‌راند و معتقد است که سیاست نگاه به غرب

حسن روحانی به‌دلایلی مثل منافع اقتصادی و هم‌چنین بحران سوریه مانع افزایش سطح همکاری میان دو طرف نشد. او اذعان می‌دارد که حمایت‌های دیپلماتیک و در مرحلهٔ بعد ورود نظامی روسیه به بحران سوریه شرایط را برای توقف بهار عربی، آزادی عمل سپاه پاسداران، و تغییر سرنوشت سوریه فراهم کرد؛ به‌طوری‌که یک «قیمومیت ایرانی ـ روسی» را در سوریه ایجاد کردند، که بعداً به حضور ایران در کنفرانس ژنو و توافق آستانه برای تعیین تکلیف آیندهٔ این کشور منتهی شد (Rezaei 2019: 66-68).

در این بخش نیز، نویسنده نمی‌تواند بین حضور نیروهای مستشاری و نظامی با دعوت کشور میزبان ازیک‌سو و حضور بدون اجازه و مداخلهٔ خارجی ازسوی‌دیگر تمایزی قائل شود. هم‌چنین، سیر وقایع‌نگاری رخدادها دربارهٔ سوریه به‌نحوی است که خواننده احساس نمی‌کند بدون حضور مدافعان حرم قرار بود چه اتفاقی برای این کشور بیفتد. درحقیقت، همه‌چیز به‌نحوی توصیف می‌گردد که گویی داعش برای تشکیل یک دموکراسی واقعی و احیای قواعد حقوق بشر در این سرزمین وارد میدان سوریه شده بود و ایران و روسیه مانع این تحرک مثبت شدند! (see Washington's Blog et al. 2016).

نویسنده در پایان این بخش معتقد است که هم طرف‌داران عادی‌سازی روابط و هم اصول‌گرایان از دفاع روسیه از ایران دربرابر فشارهای آمریکا استقبال می‌کنند، با این تفاوت که گروه اول به تعادل بین جهت‌گیری‌های شرقی و غربی اعتقاد دارند، اما اصول‌گرایان، به‌دلیل حمایت‌های هسته‌ای و نظامی، طرف‌دار «تمایل شدید به مسکو» هستند.

فرهاد رضایی فصل چهارم کتاب (ص ۸٤–۱۱۱) را به موضوع «ایران و اتحادیهٔ اروپا؛ چالش‌ها و فرصت‌ها» اختصاص داده است. در این فصل، نویسنده ابتدا به شرح گفت‌وگوهای انتقادی، جامع، و مذاکرات هسته‌ای، و پی‌آمدهای توافق‌نامهٔ برجام مبادرت می‌کند و یکی از اهداف مهم آن را تقویت جبههٔ میانه‌روها در ایران می‌داند. او اذعان دارد که اروپا با هدف حفظ برتری میانه‌روها دربرابر تندروها پس از خروج آمریکا از برجام سعی کرد یک‌پارچگی برجام را حفظ کند، ایران را به سیستم اقتصادی بین‌المللی متصل کند و سیستم بانکی تهران را نظم ببخشد؛ به‌طوری‌که مطابق این همکاری‌ها برخی بانک‌های ایرانی خدمات به سپاه پاسداران را متوقف کردند.

نویسنده معتقد است که «اصول‌گرایان با اقدامات خود نتوانستند مانع تعامل میانه‌روها با اتحادیهٔ اروپا در زمینهٔ اقتصادی شوند، اما از طریق عدم هم‌راهی با دولت در مسئلهٔ حقوق بشر از پیشرفت روابط در این حوزه جلوگیری کردند» و حتی باعث اعمال تحریم‌های

حقـــوق‌بشـــری اتحادیـــهٔ اروپـــا در ســـال ۲۰۱۷م شـــدند (Rezaei 2019: 103-105). او فراموش می‌کند توضیح دهد حتی در دوره‌هایی که میانه‌روها هر سه قـوه را در دهـهٔ هشـتاد شمسی در اختیار داشتند باز روند اتهام‌زنی‌ها دربارهٔ نقض حقوق بشر از سوی ایـران وجـود داشت و اساساً حقوق بشر ابزاری برای تحت‌فشار قراردادن ایران است.

درنهایت، نویسنده معتقد است هر دو گروه درمورد روابط با اروپـا بـه‌عنـوان سـپری در برابر آمریکا متفق‌القول هستند، اما درمورد خواسته‌های حقوق بشری، مبارزه بـا تروریسـم، و مسائل منطقه‌ای، که آن‌ها از ایران انتظار دارند، طرف‌داران عادی‌سازی خواهان انعطـاف، امـا تندروها خواستار مقاومت هستند.

نویسنده در فصل پنجم (ص ۱۱۳–۱٤۰)، با عنوان «ایران و عراق؛ پروژهٔ لبنـان‌سـازی در توازن»، با اشاره به حوادث بعد از اشغال عراق توسـط آمریکـا ازجملـه تشـکیل گـروه‌هـای مسلح عراقی توسط نیروهای قدس و حمله علیه منـافع آمریکـا، جنـگ‌هـای فرقـه‌ای علیـه سنّی‌ها، تسلط شیعیان بر روندهای سیاسی از طریـق اسـتراتژی (رأی و گلولـه)، و تهدیـد و تشویق‌ها اذعان می‌دارد که این موارد مشابه الگویی بودند کـه پـیش‌تـر ایـران آن را در لبنـان اجرا کرده بـود. بنـابراین، از اصـطلاح «لبنـانی‌سـازی» بـرای فعالیـت‌هـای ایـران در عـراق استفاده می‌کند.

نویسنده، بدون ارائهٔ اسناد معتبر و موثق، ادعا می‌نماید که سیاست‌های سنّی‌ستیزانهٔ ایـران و نیروهای نیابتی این کشور و تئوری‌های توطئه درمیان سنّی‌ها مبنی‌بر تحویل عراق به ایـران توسط آمریکایی‌ها باعث شکل‌گیری گروه‌های سنّی مثل القاعدهٔ عراق و قدرت‌گیری داعـش در عراق شده است! که فاجعه‌ای برای پروژهٔ لبنان‌سازی عراق بود.

فرهاد رضایی تلاش می‌کند به خواننده القا کند که حتی در بحث سیاست‌هـای منطقـه‌ای بین دو جناح سیاسی در ایران اختلافاتی عمیـق وجـود دارد. او سـقوط موصـل را دسـتاویز میانه‌روها برای انتقاد از سپاه قدس ذکر می‌کند؛ انتقاداتی که خیلی زود بـا همکـاری سـپاه در تشکیل نیروهای بسیج مردمی عراق و جلوگیری از سقوط شهرهای عـراق و بـازپس‌گیـری آن‌ها فروکش کرد. به‌عقیدهٔ او، هرچنـد بازسـازی نیروهـای عراقـی توسـط آمریکـا و ورود عربستان به عراق برای احیـای اهـل سـنت باعـث بـه‌خطرافتـادن پـروژهٔ لبنـان‌سـازی شـد، همه‌پرسی کردها در سال ۲۰۱۷م همـه‌چیـز را بـه‌نفـع نیروهـای طـرف‌دار ایـران تغییـر داد (Rezaei 2019: 123-128). درنهایت، رضایی معتقد است کـه میانـه‌روهـا همـواره «بـه سـپاه درخصوص حرکت تهاجمی به‌سمت لبنانی‌سـازی عـراق هشـدار مـی دهنـد»؛ زیراکـه ایـن

اقدامات «با چشم‌انداز عادی‌سازی روابط» موردنظر میانه‌روها و «دولت روحانی» در تضاد بوده است. به‌نظر می‌رسد نکته‌ای که نویسنده قصد پرداختن به آن را ندارد و از کنار آن می‌گذرد این است که حتی در دوره‌هایی که «عادی‌سازان» در مسند قدرت قرار داشته‌اند باز روابط ایران و شامات در همان مسیر موردنظر سنت‌گرایان حرکت کرده است.

نویسنده در فصل ششم (ص ۱۴۱–۱۶۲) کتاب، با عنوان «ایران و سوریه؛ اهرم پیروزی؟»، به بررسی مهم‌ترین رخداد سیاست خارجی منطقه‌ای ایران پرداخته است. در این فصل، با اشاره به اهمیت استراتژیک سوریه برای ایران، هم‌نوا با ادعاهای رسانه‌های عربی و غربی، حضور نیروهای سپاه پاسداران در سوریه را مانع اصلی اجرای بهار عربی و ایجاد جنگ داخلی در این کشور می‌داند. او معتقد است که، با شروع اعتراضات در سوریه، سپاه با ارائهٔ استراتژی «انتخاب دوگانه»، به آزادسازی جهادی های تندرو پرداخت تا «بشار اسد را در نگاه مردم سوریه یک شر کوچک‌تر جلوه دهد» و نگاه‌ها را به‌سمت جهادی‌ها منحرف کند، اما این استراتژی باعث شد که اسد در آستانهٔ سقوط قرار گیرد تا این‌که روسیه وارد کارزار نبرد شد.

در این فصل نیز، همانند فصول گذشته، نویسنده می‌کوشد تا به اختلافات بین دو گروه طرف‌داران عادی‌سازی روابط و سنت‌گراها بر سر مسئلهٔ سوریه بپردازد. تأکید گروه اول بر هزینه‌های اقتصادی این حمایت و استدلال طرف مقابل بر هزینه‌های امنیتی عدم حمایت از سوریه و مصداق‌آوردن از حملات داعش به مجلس شورای اسلامی بخش‌های اصلی این فصل را شکل می‌دهد. رضایی توضیح نمی‌دهد که چگونه نیروهای ایرانی بدون کسب مجوز شورای عالی امنیت ملی که ریاست آن برعهدهٔ رئیس‌جمهور است موفق به حضور در سوریه شده‌اند و اساساً چه سندی وجود دارد که نشان دهد عادی‌سازان با چنین حضوری مخالف بوده‌اند. داده‌هایی که او به آن‌ها درخصوص سوریه استناد می‌کند بیش‌تر برگرفته از ادعاهای مجاهدین خلق (منافقان) است که سندیت و صدق آن محل تأمل جدی است و خوانندهٔ خارجی هیچ‌گاه به این نکته پی نخواهد برد.

بخش پایانی این فصل به مواضع سخت‌تر دونالد ترامپ درقبال بحران سوریه می‌پردازد و به‌طور کلی طرح مدنظر آمریکا را سوریهٔ فدرال می‌داند که به‌شدت به‌ضرر ایران و حامیان آن است. لذا، ایران خواهد کوشید تا این پروژه را متوقف نماید و «سوریه احتمالاً یک سرمایهٔ مهم استراتژیک برای ایران باقی خواهد ماند» (Rezaei 2019: 145-158).

فرهاد رضایی در فصل هفتم (ص ۱۶۳–۱۸۷)، با عنوان «ایران و عربستان؛ مبارزه برای هژمونی منطقه‌ای و برتری‌جویی اسلامی»، زمینه‌های افزایش تنش میان دو کشور را در تحولات عراق پساصدام، جنگ سوریه، بهار عربی، و جنگ یمن می‌بیند. او مدعی است حسن روحانی درجهت پیش‌برد سیاست عادی‌سازی خود در چند مورد با برنامه‌های سپاه در یمن مخالفت کرده است، اما درنهایت حادثهٔ منا، اعدام شیخ نمر، و متعاقب آن اشغال سفارت عربستان و قطع روابط دو کشور ایدهٔ عادی‌سازی روابط با ریاض توسط روحانی را به قهقرا برده است (Rezaei 2019: 168-171).

رضایی با اشاره به سفر دونالد ترامپ به عربستان سعودی به بررسی موارد موردبحث در این سفر اشاره می کند و مجموع آن ها را در قالب آغاز فرایند ایجاد «ناتوی عربی» و برهم‌زدن توازن به‌نفع عربستان تحلیل می‌کند (Rezaei 2019: 175-178). او، درنهایت، می‌نویسد که، علی‌رغم تلاش‌های دولت روحانی برای عادی‌سازی روابط با عربستان، اما به همان دلایل پیش‌گفته آن‌ها توانایی اقدام در این زمینه را ندارند. وی توضیح نمی‌دهد که اگر روابط با عربستان برای سنت‌گرایان دارای قبح ذاتی است، چرا در دورهٔ احمدی‌نژاد این روابط گرم و حسنه باقی ماند و هیچ‌گاه قطع نگردید؟ چرا همواره رهبر ایران به حفظ وحدت اسلامی و پرهیز از تفرقه در جهان اسلام اشاره می‌کند؟

رضایی در فصل هشتم (ص ۱۸۹–۲۱۳)، با «عنوان ایران و ترکیه؛ دوست و دشمن برای همیشه»، می نویسد که باوجود نگاه منفی رهبران ایران به ترکیهٔ سکولار و هم‌سو با آمریکا و اسرائیل، خطر استقلال طلبی کردها، منافع متقابل اقتصادی، سیاست های مذهبی اردوغان، حمایت از برنامهٔ هسته‌ای ایران، و هم‌چنین کمک در دورزدن تحریم‌ها باعث حفظ همکاری‌های دوجانبه شده است.

نویسنده، در قسمت دوم، به بررسی «بهار عربی» می پردازد و آن را «زمستانی برای روابط ترکیه و ایران» می‌داند؛ زیراکه تهران به آنکارا در بهره‌برداری از این روی‌داد با هدف گسترش نئوعثمانیسم مشکوک بود (Rezaei 2019: 197-200). درادامه، رضایی به بررسی رخدادهایی هم‌چون توافق آستانه، مسئلهٔ تحریم قطر توسط عربستان، و مقابله با همه‌پرسی کردستان عراق می‌پردازد که به نزدیکی مواضع دو کشور منجر شده است. نویسنده معتقد است که در رابطه با ترکیه اختلافی بین طرف‌داران عادی‌سازی روابط و سنت‌گرایان وجود ندارد و همین امر باعث شده است که آن ها در توافق آستانه در کنار هم قرار گیرند. این فصل از کتاب را در زمرهٔ فصولی باید قرار داد که رضایی در آن جانب انصاف را رعایت کرده و تحلیل‌های قوی‌تری عرضه کرده است.

فرهاد رضایی در فصل نهم (ص ۲۱۵–۲٤۲)، با عنوان «ایران و اسرائیل؛ شکل‌گیری دشمن صهیونیستی»، به یکی از تیره‌ترین روابط ایران در منطقه پرداخته است. او با اشاره به نگاه بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی ایران به اسرائیل به‌عنوان «شیطان کوچک» به تقابل‌ها و شعارهای رهبران ایران برای «محو رژیم صهیونیستی از نقشهٔ جهان» می پردازد. به‌اعتقاد نویسنده، دولت روحانی با درک این‌که شعارها علیه اسرائیل مانع روند مذاکرات هسته‌ای و به‌طور کلی مانع سیاست عادی‌سازی است درپی تغییر این شرایط بود، که این امر زمینهٔ تقابل سخت دولت با تندروها و در مواردی اعتراضات شدید رئیس‌جمهور را به‌دنبال آورد. به‌نظر می‌رسد دوگانه‌سازی‌های نویسنده در این فصل، که ادامهٔ خط سیر کتاب برای برجسته‌سازی اختلافات دو جناح سیاسی در ایران است، با واقعیات حاکم بر فضای سیاسی ایران و مدعاهای دولت سازگار نیست. کمااین‌که می‌توان گفت، به‌جز بخش کوچکی از جریان تندروی اصلاحات، از سایر بدنهٔ این نیروهای سیاسی به‌ویژه در دولت یازدهم و دوازدهم چیزی درخصوص روابط با اسرائیل و نقد سیاست‌های ایران شنیده نشده است.

نویسنده، درنهایت، به تقابل دو کشور در سوریه پرداخته است؛ جایی که تل‌آویو با کمک به نیروهای مخالف بشار اسد درصدد قطع ارتباط پل زمینی ایران به لبنان برآمد. رضایی معتقد است که این تحت‌فشار قراردادن نیروهای نیابتی ایران تاحدودی می‌تواند به‌نفع طرف‌داران عادی‌سازی روابط در داخل ایران باشد، اما نباید فراموش کرد برهم‌خوردن تعادل در سوریه و ایجاد درگیری های جدید برای هر دو گروه میانه روها و تندروها عواقب منفی درپی خواهد داشت (Rezaei 2019: 234-235).

در فصل آخر کتاب (ص ۲٤۳–۲٤٦)، نویسنده یک نتیجه‌گیری کلی از مباحث مطرح‌شده در فصول قبل آورده است و معتقد است که در نظم سیاسی شکل‌گرفته در ایران برخی نیروهای خودسر وجود دارند که عملاً سیاست خارجی دولت را با مشکل مواجه می‌کنند.

۳. نقد محتوایی

۱,۳ نقاط قوت

نقاط قوت کتاب را می‌توان به‌شرح ذیل دانست:

۱. اعتبار ناشر و برجستگی مؤلف به‌عنوان یکی از چهره‌های مطرح در این حوزه مطالعاتی گویای برجستگی و قوت این کتاب است؛ زیراکه فرهاد رضایی در حوزه‌های

مختلف سیاست خارجی ایران، برنامهٔ هسته‌ای، تروریسم، روابط ایران با اسرائیل و ایالات متحده، و دیگر موضوعات مرتبط با ایران پژوهش انجام داده و عضو مرکز ایران‌شناسی آنکارا و همکار مراکز مهم دانشگاهی در آمریکا و بریتانیاست (Rezaei 2015, 2017, 2019).

۲. به‌رغم‌این‌که، براساس عنوان کتاب، دورهٔ زمانی این اثر به بعد از توافق هسته‌ای مربوط می‌شود، اما نویسنده در هر فصل یک دورهٔ تاریخ‌نگاری را در سیاست خارجی ایران پیش برده است، به‌طوری‌که خواننده را آمادهٔ مباحث بعد از توافق هسته‌ای می‌کند. البته، همین امر از زاویه‌ای دیگر می‌تواند به‌عنوان کاستی این اثر تلقی شود؛ زیراکه حجم بسیار زیادی را به خود اختصاص داده است و بخش بزرگی از کتاب ارتباط خود را با عنوان و رسالت آن قطع کرده است.

۳. مسئلهٔ حائز اهمیت دیگر در نقد مربوط به منابع مورداستناد هر اثر پژوهش است (خلجی ۱۳۸۳: ۹۱)؛ مسئله‌ای که در این کتاب از دو زاویه قابل‌بررسی است. ازیک‌طرف، می‌توان به حجم بالا و تنوع بسیار زیاد منابع اشاره کرد که به حدود ٦٥٥ منبع می‌رسد و این برای کتابی با ٢٦١ صفحه نکته‌ای قابل‌توجه است، اما درعین‌حال ضعف بسیار اساسی‌ای که به‌شدت به‌چشم می‌خورد استفاده از منابعی است که ارزش علمی چندانی برای یک اثر پژوهشی ندارند؛ به‌طوری‌که پایه‌های استنادی این کتاب بر روی منابع اینترنتی، روزنامه‌ای، اخبار تلویزیونی، مجلات غیرعلمی، و سخن‌رانی‌های عمومی بنا شده است و کم‌تر از کتاب‌ها و مقالات منتشرشده در فصل‌نامه‌های معتبر در این حوزه استفاده شده است. هم‌چنین، بسیاری از منابع مورداستفاده در بخش روابط ایران و سوریه از پایگاه سازمان مجاهدین خلق گرفته شده است که صدق ادعاهای مطرح‌شده توسط آن‌ها، باتوجه‌به سیاست‌ها و مواضع خصمانه‌شان درقبال جمهوری اسلامی ایران، جای بسی تأمل است. هم‌چنین، ضعف برجستهٔ دیگر کتاب عدم ذکر استنادهای موثق برای بخش‌هایی است که نویسنده تلاش نموده دوگانگی‌های مواضع سیاسی دو جناح را برجسته سازد. در این بخش‌ها، به‌جای ارائهٔ سند، نویسنده به کلی‌گویی روی آورده و یا تحلیل‌های دیگران را مورداستفاده قرار داده است که محل اشکال است.

٤. پرداختن به تأثیر رقابت‌های سیاسی جناح‌های سیاسی در داخل بر چگونگی پی‌گیری سیاست خارجی و تأمین منافع ملی و آوردن مصادیق برای این اختلاف‌نظرها از دیگر نقاط قوت این کتاب محسوب می‌شود که آن را از سایر همتایان آن متمایز می‌سازد. البته، اگر نویسنده به‌جای قراردادن این گروه‌های سیاسی در دو طیف کلی طرف‌داران

عادی‌سازی و سنت‌گراها، که اختلافات داخلی آن‌ها را نادیده می‌گیرد و بر سر آن ممکن است توافق نباشد، به‌شکلی دقیق مواضع هرکدام از آن‌ها را رصد می‌نمود قوت اثر بیش‌تر می‌گردید.

۵. توجه به جزئیات و دقت در آمار و ارقام عددی مربوط به روابط ایران با دیگر کشورها، بررسی ریشه‌ای و هم‌چنین چرایی و چگونگی این روابط، و درنهایت ارائهٔ تحلیل و پیش‌بینی خود در هر فصل را می‌توان از مزیت‌های این اثر برشمرد. هرچند که در برخی بخش‌ها، هم‌چون چگونگی ظهور داعش در عراق و یا تحولات سوریه، نویسنده از جانب انصاف و اعتدال دور گشته و به تحلیلی سویه‌دار از موضوع پرداخته است.

٦. تازگی اثر و توجه نشان‌دادن به موضوعی که هم‌چنان در جریان است و هنوز به‌پایان نرسیده است از دیگر نقاط قوت کتاب محسوب می‌گردد. اگرچه که ممکن است برخی ذات سیاست و پژوهش دربارهٔ آن بدین شیوه را نپسندند و اذعان نمایند باید منتظر ماند تا گردوغبارها فرو نشیند و داده‌ها و اطلاعات بیش‌تری منتشر گردد و آن‌گاه دست به تحلیلی جامع زد (قوام ۱۳۹۵: ۱۰۵).

۷. ارائهٔ تصویری کامل از روابط ایران با برخی همسایگان و قدرت‌های بزرگ قبل و بعد از توافق هسته‌ای از دیگر نقاط قوت کتاب محسوب می‌گردد. این اهمیت زمانی دوچندان می‌گردد که در نظر داشته باشیم طی چند سال اخیر، به‌دلیل بروز مشکلاتی هم‌چون گرانی کاغذ و رکود در بازار کتاب، به‌دلیل بروز شیوع کرونا در کشور، عملاً هیچ کتاب جدیدی در حوزهٔ سیاست خارجی ایران منتشر نشده است و این کتاب جزء آخرین آثار ـ حتی به زبان انگلیسی ـ محسوب می‌گردد.

۸. ابتکارعمل در اضافه‌کردن برخی از فصول به حوزهٔ سیاست خارجی ایران، مثل فصل نهم که به بررسی روابط ایران و اسرائیل می‌پردازد، این کتاب را از سایر آثار مشابه متمایز می‌سازد. اساساً بررسی روابط ایران و اسرائیل نکتهٔ مغفول‌ماندهٔ تمامی کتاب‌های منتشرشده به فارسی است. نویسندگان فارسی، به‌جای روابط ایران و اسرائیل، روابط ایران و فلسطین را بررسی کرده و یا به‌دلیل عدم شناسایی اسرائیل از سوی ایران به این سرفصل نپرداخته‌اند.

۹. جامعیت فصول، به‌واسطهٔ پوشش‌دادن جنبه‌های مختلف روابط ایران با کشورهای بررسی‌شده و محدودنکردن کتاب به بررسی صرف روابط سیاسی، از مزیت‌های دیگر این اثر است که اطلاعات ارزش‌مندی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

۱۰. برجسته‌سازی پویایی سیاست خارجی ایران در محیط آشوب‌ناک خاورمیانه و چگونگی چرخش در تاکتیک‌های مورداستفاده در روابط خارجی از دیگر نقاط برجسته و قابل‌توجه این کتاب محسوب می‌گردد.

۲,۳ کاستی‌ها

حق مطلب دربارهٔ یک اثر ادا نمی‌شود، مگر این‌که به برخی نواقص احتمالی و یا پیش‌نهادهای تکمیلی اشاره گردد (شریعتی ۱۳۹۹: ۱۲). ازاین‌رو، در این قسمت، به چند نکته اشاره می‌شود.

۱. اولین نکته‌ای که در این قسمت باید ذکر کرد این است که عنوان کتاب برای خواننده کمی مبهم است؛ بدین معنا که خواننده را سردرگم می‌کند که نویسنده می‌خواهد سیاست خارجی ایران دربرابر دیگر کشورها را به‌طور ویژه بررسی کند یا این‌که محور اصلی بر رقابت گروهای داخلی ایران در شکل‌گیری سیاست خارجی این کشور است. حتی خواننده، حین خواندن این اثر، نمی‌تواند به این سؤالات پاسخی قاطع دهد؛ زیراکه نویسنده، بنابه‌ضرورت، در هر فصل یکی از اهداف را پیش برده است.

۲. نکتهٔ دیگر این‌که نویسنده به‌شدت بر تکرار مباحث و تخلخل ترتیب تاریخی روی‌دادها در هر فصل تأکید دارد؛ به‌طوری‌که ممکن است یک مطلب در یک فصل سه بار تکرار شده باشد و حتی این امر باعث شده است که اغلب مواقع ترتیب دوره‌های تاریخی مباحث به‌طور نامنظمی به‌هم بخورد و خواننده در بسیاری مواقع با سردرگمی روبه‌رو شود؛ زیرا به‌طور مداوم مجبور به بازگشت به روی‌دادها و مطالب پیشین می‌شود. به‌طور مثال، در فصل سوم، در صفحهٔ ۵۲ به روابط ایران و روسیه در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی اشاره می‌کند. با شروع صفحهٔ ۵۳ از تشکیل محور شرق با شروع دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۵م سخن می‌گوید و خواننده را آمادهٔ شرح اتفاقات این دوره می‌کند، اما ناگهان در صفحهٔ ٥٤ به‌دنبال بررسی قرارداد نظامی میان دو کشور در سال ۱۹۹۱م می‌رود و به‌طور مفصل به آن می‌پردازد و باز دوباره به سال‌های ۲۰۰۷م به بعد برمی‌گردد. مورد دوم به صفحات ۳٦، ۳۹، و ۱۷۱، که توضیحات تکراری درمورد استراتژی دریایی ایران در خلیج فارس است، بازمی‌گردد.

۳. نویسنده در انتخاب و استفاده از مفاهیم و اصطلاحات هر فصل به‌گونه‌ای عمل کرده است که در بیش‌تر فصول این تلقی به مخاطب القا می‌شود که نویسنده در مخالفت با

سیاست خارجی ایران، به‌خصوص در مخالفت با تاکتیک‌ها و جهت‌گیری‌های نظام، این اثر را به رشتهٔ تحریر درآورده است. به‌طور مثال، استفاده از واژهٔ «خلیج» برای خلیج فارس (ص ۳٤ و دیگر صفحات) و اصطلاح «رژیم» برای ایران و سوریه و عدم استفاده از آن برای سایر دولت‌ها (ص ۷ و دیگر صفحات)، یا استفاده از واژه‌های «تندرو»، «خودسر»، «فاسد»، «حامی تروریسم»، و «ناقض حقوق بشر» برای یک جناح سیاسی در ایران می‌تواند بر بی‌طرفی علمی نویسنده در طرح مباحث و خالی از ارزش بودن پژوهش سایه افکند و آن را زیرسؤال برد. این نقد به نتایج هر فصل هم وارد است؛ به‌طوری‌که نویسنده در آخر هر فصل سعی بر ارائهٔ تحلیلی ارزشی و جهت‌مند دارد.

٤. کاستی دیگر آن‌که، باتوجه‌به‌این‌که این کتاب برای علاقه‌مندان به مطالعهٔ سیاست خارجی ایران نوشته شده است و مخاطب آن عام است، بنابراین می‌بایست به مفاهیم پایه‌ای و تعاریف مبنایی دقت و توجه بیش‌تری می‌شد (شریعتی ۱۳۹۹: ۱۲)؛ مسئله‌ای که به‌ندرت در فصول این کتاب رعایت شده است؛ به‌طوری‌که با شروع هر فصل با انبوهی از علائم اختصاری، اصطلاحات، و مفاهیم مصنوع و نامفهوم روبه‌رو می‌شویم. به‌طور مثال، وقتی سخن از مفاهیمی مثل نظم سیاسی موردتوافق، حریم هسته‌ای، هنجارگرایان، نیروهای خودسر، سنت‌گرایان، طرف‌داران عادی‌سازی روابط، تندروها، اعتدال‌گرایی، خمینیسم، تحت‌الحمایگی جدید، پراگماتیست‌های نظام، و ... می‌گردد مابه‌ازای بیرونی این واژه‌ها حتی برای خوانندهٔ ایرانی کتاب چندان شفاف و روشن نیست. حال‌آن‌که نویسنده می‌توانست در ابتدای کتاب ذیل عنوان علائم اختصاری و یا تعریف واژگان مقصود خود را دقیق برای خواننده توضیح دهد.

۵. اگر سیاست خارجی را مجموعه‌ای از اصول، جهت‌گیری‌ها، استراتژی‌ها، و اهدافی که یک دولت برای تأمین منافع ملی در محیط نظام بین‌الملل دنبال می‌کند تعریف نماییم (قوام ۱۳۸۹: ۱۳٦)، آن‌گاه باید بگوییم آن‌چه در این کتاب بررسی شده است، طبق تعریف ارائه‌شده توسط علیرضا ازغندی، بیش‌تر روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است (ازغندی ۱۳۸۷: ۷) و آن‌جا که نویسنده از تغییر سیاست خارجی سخن می‌راند درواقع روابط خارجی و تاکتیک‌های پی‌گیری سیاست خارجی تغییر کرده است. هم‌چنین، نویسنده معتقد است که عرصهٔ سیاست خارجی ایران همواره محل کش‌مکش میان سنت‌گرایان و میانه‌روها بوده است که سیاست‌های آن‌ها به‌شدت با هم در تضاد است؛ درحالی‌که تاریخ جمهوری اسلامی ایران اثبات کرده است که این تضادها

بیش‌تر در عرصهٔ تاکتیک‌ها و جهت‌گیری‌ها بوده است و نه در اصول و مبانی سیاست خارجی (باقری دولت‌آبادی و شفیعی سیف‌آبادی ۱۳۹۳: ۳۱۰).

٦. تقسیم گروه‌های سیاسی مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران به دو گروه سنت‌گرایان و میانه‌روها هرگز نمی‌تواند گروه‌های فعال در این کشور را به‌طور جامع پوشش دهد و حتی نویسنده به تضادهای بنیادین درون‌گروهی آن‌ها توجه نکرده است. او تعریفی مبهم از عادی‌سازان و طرف‌داران نرمالیزاسیون ارائه می‌دهد و هرچند ویژگی‌هایی مثل توجه به حقوق بشر، پای‌بندی به اصول سازمان‌های بین‌المللی، مخالفت با تندروی‌ها در صدور انقلاب، تنش‌زدایی در سیاست خارجی، و عدم افراط در شعارها علیه اسرائیل را برای آن‌ها در نظر می‌گیرد، اما بسیاری از شخصیت‌هایی که او ذیل این تعاریف به‌کار می‌برد هم‌خوانی کمی با تعریف ارائه‌شدهٔ وی دارند. برای مثال، نویسنده عدم افراط در شعارها علیه اسرائیل را از ویژگی‌های میانه‌روهایی مثل هاشمی رفسنجانی می‌داند، اما در پاراگراف آخر صفحهٔ ۲۱٦ اظهارات ضداسرائیلی از هاشمی رفسنجانی ذکر می‌کند که جنجال‌های بزرگی در رسانه‌های بین‌المللی ایجاد کرد. هم‌چنین، در پاراگراف آخر صفحهٔ ۲۳٦، از اشتراک نظر دو جناح در تنگنا قراردادن گروه‌های مقاومت برای حفظ روند منجر به برجام سخن می‌گوید که این موارد در تضاد با مباحث پیشین کتاب است.

۷. دشواری زبان آثار پژوهشی می‌تواند درک و فهم مطالب آن را به‌تأخیر اندازد و حتی مخاطبان را به خواندن آن بی‌رغبت کند (کاردان ۱۳۸۲: ۱۹). بنابراین، در نگارش این آثار باید به سلاست و غیرابهام‌آمیزبودن متن توجه کرد و از اطاله‌نویسی متن و کوتاه‌نویسی آسیب‌زننده خودداری کرد (شریعتی ۱۳۹۹: ۱۳). در این اثر، در بسیاری موارد، آن‌قدر متن طولانی می‌شود که رشتهٔ کلام از دست خواننده خارج می‌شود و نتیجهٔ این امر ثقیل‌گویی غیرضروری و نامفهوم‌گشتن بخش‌هایی از این کتاب است. نمونه‌هایی از آن را می‌توان به‌وضوح در فصل دوم، سوم، و چهارم مشاهده کرد.

۸. نقد مهمی که به این اثر وارد است و نباید از آن گذر کرد عدم شمولیت این اثر برای فهم سیاست خارجی ایران در دورهٔ مذکور است؛ زیراکه نویسنده به‌طور نامشخصی برخی از کشورهای مهم و تأثیرگذار را در پژوهش خود از قلم انداخته است. به‌طور مثال، هیچ‌کدام از فصول این کتاب به سیاست خارجی ایران درخصوص چین نمی‌پردازد؛ کشوری که مطابق آمارها رتبهٔ اول دادوستد ایران قبل و بعد از تحریم‌ها را داراست و ایران گرم‌ترین روابط را درمیان قدرت‌های بزرگ با این کشور دارد (Bagheri Dolatabadi and

(Zarei 2018: 60-73). هم‌چنین، در این دوره، شاهد تفاوتی فاحش در روابط ایران و قطر هستیم (Sudetic and Cafiero 2021)، اما نویسنده فقط به‌طور گذرا در فصل هفتم به آن پرداخته است و یا این‌که مشخص نیست توافق هسته‌ای چه تأثیری در سیاست خارجی ایران درخصوص روابط با لبنان، فلسطین، و یمن نهاده است؛ نکته‌ای که درخصوص آن بین طرف‌داران و مخالفان برجام اختلاف‌نظر وجود دارد (نوازنی و دیگران ۱۳۹٤: ۱۳). بنابراین، بهتر بود که بخش‌هایی برای این کشورها تدارک دیده می‌شد و یا به‌طور خلاصه در یک بخش موردبررسی قرار می‌گرفت.

۱۰. عدم توجه کافی به روش و نظریه از کاستی‌های مهم این کتاب است. به‌رغم‌این‌که نویسنده در فصل اول سعی می‌کند با شرحی از سیستم‌های سیاسی آلمان نازی و سیستم سلسله‌مراتبی شوروی سابق آن‌ها را با سیستم سیاسی جمهوری اسلامی ایران مقایسه کند، اما دست به مقایسه‌ای زده که اساساً قیاس مع‌الفارق است و هیچ کمکی به خواننده برای فهم نظام تصمیم‌گیری سیاسی در ایران نمی‌کند. نویسنده بهتر بود، به‌جای این مباحث، به نقش نهادهای تأثیرگذار در تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران، حدود اختیارات، و محدودیت‌های آن‌ها می‌پرداخت و توضیح می‌داد که چگونه تصمیمات سیاسی در فرایند نظام دیوان‌سالاری ایران شکل می‌گیرد. حتی ذکر نقل‌قول‌هایی از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و ورود نویسنده به نظریهٔ مشروعیت سه‌گانهٔ وبر نیز نتوانسته کمکی به او برای ساخت یک چهارچوب مفهومی قابل‌قبول برای فهم سیاست خارجی ایران کند.

فرهاد رضایی، حتی در میانهٔ راه، از نظریه‌های سیاسی دل کنده و رو به نظریه‌های روابط بین‌الملل آورده است. او در این چرخش از رئالیسم و ایدئالیسم سخن می‌راند و با تقسیم‌بندی طرف‌داران عادی‌سازی روابط در طیف رئالیست‌ها و سنت‌گرایان در طیف ایدئالیست‌ها تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران را در میانهٔ این دو می‌داند (Rezaei 2019: 13)؛ ادعایی که معلوم و مشخص نیست براساس کدام شاخص و سنجه به آن رسیده است و حتی با نتیجه‌گیری نهایی کتاب نیز در تضاد است؛ زیراکه در نگاه نویسنده، درنهایت، سنت‌گرایان و گروه‌های خودسر دست‌بالا را در سیاست خارجی ایران دارند (Rezaei 2019: 243).

۱۱. نویسنده در تنظیم محتوایی فصول از نظم و قاعدهٔ مشخصی پیروی نکرده و گاه اسیر ذکر حوادث روزمرهٔ روابط خارجی ایران با همسایگان و قدرت‌های بزرگ گردیده است؛ حال‌آن‌که می‌توانست برای بررسی سیاست خارجی ایران پس از توافق

هسته‌ای، به‌عنوان مثال، این دوره را بـا تیترهـایی هـم‌چـون چـرخش در روابـط اقتصـادی، نظامی، فرهنگی، و سیاسی بررسی نماید و ذیل این تیترها توضیح دهـد توافـق هسـته‌ای در ایـن حـوزه‌هـا چـه تـأثیر محسوسـی در روابـط ایـران بـا دیگـر کشـورها گذاشـته اسـت (see Cordesman 2021: 3). این کار، ضمن کاستن از پراکنده‌نویسی، نویسنده را در رسـاندن پیام خود به خواننده موفق‌تر می‌ساخت و خواننده نیز با مشاهدهٔ عناوین آسان‌تر با درون‌مایـهٔ بخش‌های مختلف کتاب آشنا می‌گردید.

۴. نقد شکلی

۱,٤ نقاط قوت

در کنار ویژگی‌های محتوایی این اثر، نباید تـأثیر اساسـی ویژگـی‌هـای ظـاهری کتـاب را از قلم انداخت (شریعتی ۱۳۹۹: ۱۵). چاپ، صفحه‌آرایی، و نوع کاغذ استفاده‌شـده در ایـن اثـر از حد مطلوبی برخوردار است. استفاده از کاغذ بدون اسید نقش مهمی در افـزایش مقاومـت کاغذ درمقابل پارگی، عدم زردشدگی صفحات، و محوشـدن مرکـب، و هـم‌چنـین افـزایش طول عمر آن دارد. این عوامل باعث ایجاد شوق و علاقه و هم‌چنین جلـوگیری از خسـتگی و دل‌زدگی خواننده می‌شود. هم‌چنین، ترکیـب‌بنـدی مناسـب فصـول، بـه‌گونـه‌ای‌کـه همـهٔ فصل‌های اصلی کتاب در ۲۵ تا ۳۱ صفحه تنظیم گردیده است، از دیگـر امتیـازات ایـن اثـر است. وجود بخش نتیجه‌گیری برای هر فصل به‌طور مجزا و هم‌چنین وجود نمایهٔ اسـامی در پایان کتاب نظم خاصی به این اثر بخشیده است.

۲,٤ کاستی‌ها

ازآن‌جاکه طرح جلد ویترین ورود به درون کتاب است، بنابراین می‌بایست در طراحـی جلـد از نمادها، رنگ ها، و تصاویری استفاده شود که بتواند پیام و محتوای کتاب را به‌نحو مناسـبی به خواننده انتقال دهد و حداقل به یادگیری و دریافت مفاهیم کمک کند (شـریعتی ۱۳۹۹: ۱۵). اولین اشکالی که در نگـاه نخسـت بـه ایـن کتـاب وارد اسـت طـرح روی جلـد آن اسـت. باتوجه‌به دورهٔ زمانی‌ای (بعد از توافق هسته‌ای) که این اثر بررسی می‌کند، شایسته بود کـه از نماد و رنگ مورداستفادهٔ دولت، یعنی رنگ بنفش، استفاده می‌شد. ازطـرف‌دیگـر، اسـتفاده از نمادهای گرافیکی انرژی هسته‌ای، اگرچه اشاره به توافق هسته‌ای دارد، به‌تنهـایی نمـی‌توانـد

گویای محتوای کتاب باشد. اضافه‌شدن تصاویر پس‌زمینه با محتوای مذاکرات و یا اشکال دیگر نشان‌گر سیاست خارجی می‌توانست درون‌مایهٔ کتاب را بهتر منعکس سازد.

نکتهٔ مهم دیگر آن‌که، یادگیری و به‌کارگیری «زبان علم» و «روش پژوهش و آیین نگارش» لازمه و مقدمهٔ هر اقدام دیگر در حوزهٔ علم و پژوهش است (حیدری ۱۳۸۸: ۲۸). با این توصیف، از اشکالات مهم این اثر ضعف‌های نگارشی است. درواقع، متن اثر حاوی اشتباهات متعدد در حوزهٔ نگارشی و نقص جملات و کلمات (به‌دلیل جاافتادن برخی کلمات و حروف) است. بنابراین، در جدول ۱ به بیان اشتباهات نگارشی یادشده می‌پردازیم.

جدول ۱. اشتباهات نگارشی کتاب

صفحه ـ پاراگراف	نوع اشتباه	اشتباه نگارشی	تصحیح
۲-۲	نقص کلمه	فقط یک حکومت دینی می‌تواند آثار ... سکولار را مسدود کند	حکومت
۹-۳	اشتباه نگارشی	آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، رئیس جامعهٔ مهدویت (mahdavit)،	Mahdaviat
۹-۳	اشتباه نگارشی	محمدباقر ذوالقادر به‌طور کامل از این حزب سیاسی جدید حمایت کردند	ذوالقدر
۲۸-۲	عدم رعایت فاصله	breakout	break out
۳۶-۲	اشتباه نگارشی	دریادار علی فدلوی	فدوی
۵۵-۱	نقص کلمه	برای ایجاد اختلال در حمل‌ونقل خلیج ... مورداستفاده قرار گیرد.	فارس
۵۵-۲	نقص کلمه	یک بندر بزرگ ایران در خلیج ...	فارس
۵۶-۳	نقص کلمه	وقتی ... خامنه‌ای در همان ماه به مسکو سفر کرد	مشاور
۷۵-۱	اشتباه نگارشی	تلگراق ٦ آگوست ۲۰۱٤	تلگراف
۷٦-۱۳	اشتباه نگارشی	به‌نقل‌از (qouted) مؤسسهٔ تحقیقات رسانه‌ای خاورمیانه	quoted
۹۰-۲	اشتباه نگارشی	ازجمله مرحلهٔ سوم توسعهٔ میدان نفتی داخوخین	دارخوین
۹۸-۲	اشتباه نگارشی	کمیتهٔ امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گزارشی را منتشر کرد	کمیسیون
۱۰۰-رفرنس ش ٤۷	اشتباه نگارشی	پرواز عهگایلی: بانک‌های خارجی تمایلی به معامله با ایران ندارد	پرویز عقیلی
۱۰۵-۳	فاصلهٔ اضافی	Crack down	Crackdown

صفحه ـ پاراگراف	نوع اشتباه	اشتباه نگارشی	تصحیح
۱۰۶-٤	اشتباه نگارشی	اتحادیهٔ اروپا خواهان توسعهٔ یک اقتصاد واقعی، حزب‌گرایی (partisanship) سودمند متقابل	مشارکت (partnership) سودمند متقابل
۱۲۹-۲	کلمهٔ تکراری	و نوشت که که علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران،	و نوشت که علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران
۱۳۵-۱	اشتباه نگارشی	گذرگاه استراتژیک فیشخائور (Faiysh Khaour)	فیشخابور (Faysh Khabour)
۱٤۵-۲	اشتباه نگارشی	سرتیپ حسین احستری، فرمانده نیروی انتظامی ایران،	اشتری
۱٤۸-۱	اشتباه نگارشی	وقتی نیروهای دولت اسلامی ایران و سوریه (داعش) شمال سوریه را اشغال کردند	عراق
۱۵۳-۳	اشتباه نگارشی	دورهٔ پیشین ریاست‌جمهوری محمد احمدی‌نژاد	محمود
۱٦۳-۱	نقص کلمه	تصمیمی که نقش دو ستون خلیج ... را برای آن‌ها به‌ارمغان آورد	فارس
۱٦٤-۱	اشتباه نگارشی	از چالش ایدئالیستی خمنیسم به یک رقابت تمام‌عیار تبدیل شد	خمینیسم
۱٦۷-۲	اشتباه نگارشی	شیخ نمر خواستار جدایی استان‌های شرقی القطیف و الاحساء (Al- Ihsaa) از عربستان و اتحاد با بحرین شد	Al-Ahsa
۱٦۹-۱	عدم رعایت فاصله	buildup	build up
۱۷۳-۲	اشتباه نگارشی	آیت‌الله محمدتقی مشباح یزدی	مصباح
۱۷٤-۱	اشتباه نگارشی	علی شمخی، دبیر شورای عالی امنیت ملی،	شمخانی
۱۷۸-۲	اشتباه نگارشی	جان استاوریدیس، فرمانده سابق ناتو،	جیمز
۱۹۹-۱	اشتباه نگارشی	حسین جابر انصاری، سخن‌گوی وزارت امور خارجهٔ ایران، به ترکیه هشدار داد	جابری
۲۰۰-۲	اشتباه نگارشی	وقتی رئیس‌جمهور روحانی در سال ۲۱۰۳ به‌قدرت رسید	۲۰۱۳

صفحه ـ پاراگراف	نوع اشتباه	اشتباه نگارشی	تصحیح
۲۰۲-۱	اشتباه نگارشی	بهرام قاسم، سخن‌گوی وزارت امور خارجهٔ ایران، تأکید کرد	قاسمی
۲۰۵-۱	اشتباه نگارشی	سخن‌گوی ارودغان دیدگاه ترکیه درموردتوافق کاهش تنش را توضیح داد	اردوغان
۲۱۹-۲	اشتباه نگارشی	وظیفهٔ صدور (expert) انقلاب را برعهده گرفت	export
۲۲۲-۳	اشتباه نگارشی	شجاعی طباطبای به‌سفارش مؤسسهٔ هنری اوج	طباطبایی
۲۲۳-۲	اشتباه نگارشی	شجاعی طباطبای بخشی را اضافه کرد	طباطبایی

علاوه‌بر این موارد، در نسخهٔ موجود این اثر، صفحات ۸۲، ۱۱۲، ۱۸۸، و ۲۱٤ حذف شده‌اند و چنین صفحاتی در کتاب وجود ندارد. به‌طور مثال، پس از مطالعهٔ صفحه ۱۱۱ بدون‌وقفه در متن و به‌هم‌خوردن محتوای کتاب وارد صفحهٔ ۱۱۳ می‌شود. علاوه‌بر این موارد، عدم وجود مقدمه برای این اثر باعث می‌شود که خواننده بدون آمادگی وارد متن اصلی شود، حال‌آن‌که مرسوم و متداول است که برای کتاب نویسنده و گاه نویسندگان سرشناس مقدمه‌ای می‌نویسند. هم‌چنین، منابع به‌شیوهٔ زیرنویس رفرنس‌دهی شده‌اند که، باتوجه‌به بالابودن تعداد رفرنس‌ها در برخی صفحات، ظاهر صفحات شلوغ و نوشته‌های اصلی کوتاه و بلند شده است. بنابراین، بهتر بود، باتوجه‌به حجم بالای رفرنس‌ها، این منابع به‌شکل درون‌متنی استفاده می‌شدند.

۵. نتیجه‌گیری

آن‌چه پس از نقد شکلی و محتوایی این اثر حاصل شد بیان‌گر نقاط قوت و ضعف زیر بود. مهم‌ترین نقایص و کاستی‌های اثر در دو بخش شکلی و محتوایی عبارت‌اند از: گرافیک ناهم‌خوان جلد کتاب، وجود اشتباهات نگارشی متعدد و نقص جملات، نبود مقدمه برای اثر، ارجاعات نامعتبر و عدم ذکر برخی از منابع متن، شکل نامناسب ارجاعات درون‌متنی و ظاهر نازیبای صفحات، عدم تعریف مفاهیم کلیدی، عدم توجه به تفاوت‌های سیاست خارجی با روابط خارجی و خلط این دو مبحث، ضعف در اتخاذ نظریه و روش مناسب برای تبیین مسئلهٔ پژوهش، عدم شمولیت بررسی سیاست خارجی ایران و ازقلم‌انداختن

برخی از کشورهای مهم و تأثیرگذار، نظم نامناسب فصول، و مهم‌تر از همه جهت‌گیری ارزشی و عدم رعایت بی‌طرفی علمی.

باوجوداین، این اثر دارای مزایای شکلی و محتوایی زیر بود: توازن بین صفحات کتاب، صفحه‌آرایی و نوع کاغذ استفاده‌شده در این اثر، وجود بخش نتیجه‌گیری برای هر فصل به‌طور ویژه، تعداد بالای منابع استفاده‌شده، تلاش برای ارائهٔ تصویری کامل از روابط ایران با برخی همسایگان و قدرت‌های بزرگ قبل و بعد از توافق هسته‌ای، ابتکارعمل در اضافه‌کردن برخی از فصول به حوزهٔ سیاست خارجی ایران مثل فصل اسرائیل که همواره فصل گم‌شدهٔ کتاب‌های مشابه است، و درنهایت می‌توان به اعتبار ناشر و مؤلف این اثر اشاره کرد.

روی‌هم‌رفته، آن‌چه که بیش‌ترین ضربه را به کتاب وارد ساخته است آغشته‌شدن قلم نویسنده به تفسیر و تحلیل‌هایی است که جایی در واقعیت ندارد. این ضعف زمانی آسیب‌زننده‌تر است که نویسنده با گزینش رخدادها سعی نموده است آن را با تحلیل کلی خود انطباق دهد. نتیجهٔ امر ترسیم تصویری ناقص و گاه وارونه از واقعیت‌های سیاست خارجی ایران گردیده است؛ تصویری که برای یک خوانندهٔ ناآشنا به سیاست خارجی ایران در خارج از کشور و یا یک خوانندهٔ مبتدی حتی در مقطع لیسانس علوم سیاسی و تاریخ می‌تواند آسیب‌زننده باشد و تحلیل‌هایی را به او عرضه کند که یک‌سویه و جهت‌دار است.

به‌طور مثال، او هم‌نوا با رسانه‌های غربی و عربی ظهور نیروهای تکفیری و داعش در سوریه را نتیجهٔ استراتژی «انتخاب دوگانهٔ» سپاه قدس درپی شروع اعتراضات در این کشور می‌داند! این درحالی است که منابع و اسناد موجود خلاف این امر را نشان می‌دهند و با یک جست‌وجوی ساده در اینترنت می‌توان به تعداد افراد مهاجر از کشورهای مختلف و نحوهٔ پیوستن آن‌ها به داعش پی برد. علاوه‌براین، نویسنده بارها با نگاهی منفی از واژهٔ رژیم برای کشورهای حوزهٔ مقاومت مثل ایران، سوریه، و لبنان استفاده می‌کند، اما برای دیگر کشورها از این واژه استفاده نمی‌کند. او حتی از واژهٔ کاملاً جهت‌مند و مجعول «خلیج» به‌جای خلیج فارس استفاده می‌کند که اطلاعات تاریخی او به‌عنوان یک پژوهش‌گر ایرانی را نیز زیرسؤال می‌برد.

درکل، نویسندهٔ کتاب *سیاست خارجی ایران بعد از توافق هسته‌ای* نتوانسته است به‌شیوه‌ای علمی موضوع موردپژوهش را تحلیل نماید و تنها توانسته است قرائت خود از تحولات سیاست خارجی ایران را مکتوب نماید. او پرسش‌های بی‌شماری را در ذهن

خواننده بی‌جواب باقی گذاشته و گاه به‌شکل یک نویسندهٔ مبتدی دست خود را برای خوانندهٔ ایرانی رو کرده تا بتواند جهت‌گیری‌های فکری و ارزشی او را حدس زند. بنابراین، علاوه‌براین‌که در روایی داده‌های مورداستناد کتاب تردیدهای جدی وجود دارد، درخصوص پایایی نتایج گرفته‌شده نیز به‌نظر نمی‌رسد اجماع نظری شکل گیرد. لذا، کتاب در بهترین حالت می‌تواند برای بحث و تبادل نظر و نقد محتوایی در محافل آکادمیک و درمیان دانشجویان تحصیلات تکمیلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مفید باشد و نه برای یک خوانندهٔ عادی و بدون مطالعات عمیق و جدی در این حوزه.

پی‌نوشت

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامهٔ پیشین پژوهشنامه نگارش و داوری شده است.

کتاب‌نامه

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۷)، *روابط خارجی ایران: ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، تهران: قومس.

امام خمینی، روح‌الله (۱۳٦۷)، *صحیفهٔ امام*، ج ۷، ۲۱، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

باقری دولت‌آبادی، علی و محسن شفیعی سیف‌آبادی (۱۳۹٤)، *از هاشمی تا روحانی: بررسی سیاست خارجی ایران*، تهران: تیسا.

حیدری، غلامرضا (۱۳۸۸)، «پژوهش در کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی»، ماهنامهٔ *کتاب ماه (کلیات)*، ش ۹، ۲۸-۳۳.

خلجی، عباس (۱۳۸۳)، «معرفی و ارزیابی کتاب *روش‌شناسی علوم سیاسی*»، فصل‌نامهٔ *علوم سیاسی*، ویژهٔ روش‌شناسی، س ۷، ش ۲۸، ۸٤-۹۳.

شریعتی، علی (۱۳۹۹)، «ارزیابی کتاب *روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی)*»، *پژوهش‌نامهٔ متون و برنامه‌های علوم انسانی*، س ۲۰، ش ۵، ۱۷۵-۱۹۷.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: سمت.

قوام، عبدالعلی (۱۳۹۵)، *سیاست‌شناسی: مبانی علم سیاست*، تهران: سمت.

مرکز مطالعات ایران در آنکارا (۲۰۱۷)، *دربارهٔ ما*، بازیابی‌شده در تاریخ ۱۸/۱/۱٤۰۰ در: <https://iramcenter.org/fa/abou-us>.

موحد، ضیاء (۱۳۸۷)، *البته واضح و مبرهن است که ... رساله‌ای در مقاله‌نویسی*، تهران: نیلوفر.

موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۷)، «نقد کتاب *مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*»، *پژوهش‌نامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱۸، ش ۵، ۳۲۳-۳۳۹.

میردار، مرتضی (۱۳۸۷)، *خاطرات حجت‌الاسلام ناطق نوری*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نوازنی، بهرام، حاکم قاسمی، و شهرام فرسایی (۱۳۹٤)، «ارزیابی محافل غربی از پی‌آمدهای خاورمیانه‌ای برجام برای سیاست خارجی ایران، سیاست خارجی ایران»، فصل‌نامهٔ *سیاست خارجی*، س ۲۹، ش ٤، ۷-۲٦.

Bagheri Dolatabadi, Ali and Rouhollah Zarei (2018), "The Future of Iran-China Relations: An Alliance or Pure Cooperation", *Comparative Politics*, vol. 9, no.1, 60-73.

Cohen, Ronen A., Moshe-hay S. Hagigat, and Farhad Rezaei (2015), *Identities in Crisis in Iran: Politics, Culture, and Religion*, U.S: Lexington Books.

Cordesman, Anthony (2021), "The Changing Security Dynamics of the MENA Region*"*, *CSIS*. Available at:

<https://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/publication/210302_Cordesman_Military_Dynamics.pdf?aFbaUdiB0knUgNbAmZ_SEJOABTSDemZ7>.

Khatib, Dania Koleilat (2020), "The Methodology for a US Return to the Iran Nuclear Deal*"*. *Arab News*. Available at:

<https://www.arabnews.com/sites/default/files/the_methodology_for_a_us_return_1.pdf>.

Rezaei, Farhad (2017), *Iran's Nuclear Program: A Study in Proliferation and Rollback*, London: Palgrave Macmillan.

Rezaei, Farhad (2019), *Iran's Foreign Policy after the Nuclear Agreement Politics of Normalizers and Traditionalists*, Ankara: Springer.

Seliktar, Ofir and Farhad Rezaei (2018), *Iran, Israel, and the United States: The Politics of Counter-Proliferation Intelligence*, U.S: Lexington Books.

Seliktar, Ofira and Farhad Rezaei (2019), *Iran, Revolution, and Proxy Wars (Middle East Today)*, London: Palgrave Macmillan

Sudetic, Brett and Giorgio Cafiero (2021), "Iranian-Qatari Relations After Al-Ula", *Carnegie Endowment for International Peace*, Feb.1. Available at:

<https://carnegieendowment.org/sada/83771>.

Washingto's Bolg, George et al. (2016), *ISIS id Us: The Shocking Truth Behind the Army of Terror*, U.S.: Progressive Indipendant Media.